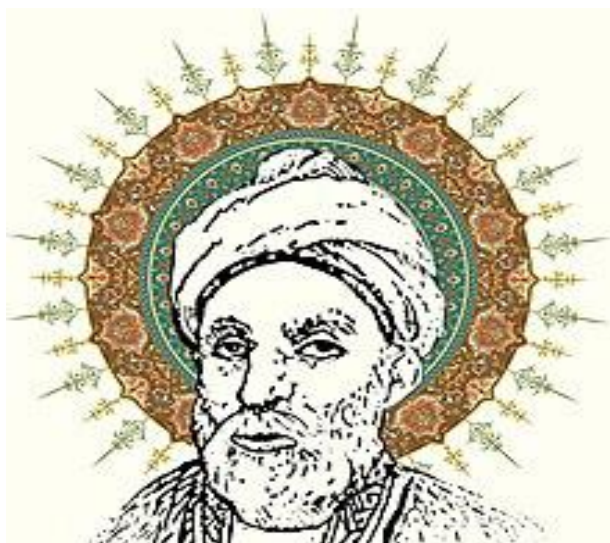


ابن یمین



نویسنده : دکتر بصیر کامجو

امیر فخرالدین محمود فرزند امیر یمین الدین سبزواری مستوفی بیهقی فریومدی (1) متخلص به ابن یمین تاجیک ایرانی ، یکی از شاعران مشهور و معروف خراسان زمین است .

امیر فخرالدین محمود که در اواخر قرن هفتم هجری قمری در فریومد ولادت یافته بود ، پدرش مردی فاضل و متصدی تحریر طغرا در آغاز حکم ها بود و وی نیز به طغرای شهرت یافت.(2)

ابن یمین از جوانی در شمار شاعران و منشیان عهد خویش درآمد و چنانکه خود در مقدمه دیوانش گفته منصب استیفاء و تحریر طغرا هارا در خدمت خواجه علاء الدین محمد فریومدی وزیر خراسان بر عهده داشت و بهمین سبب « مستوفی » خوانده می شد.

ابن یمین جهت کسب علوم و تجربه حیات به سیر آفاق و انفس پرداخت. او مراحل کودکی و نوجوانی را در خراسان بسر برد و در ایام جوانی به تبریز و عراق سفر کرد . مگر از فحوای بیان شعری این خردمند پیداست که اقامت او در خارج از خراسان چندان خوش آیند و او از اهل کرم برخوردار نبوده است . و قسمت اخیر از زندگانی ابن یمین در سبزوار و فریومد پایان رسید.

دیوان ابن یمین (3) در جنگی که بسال 743 هـ. ق. میان : [امیر وجیه الدین مسعود سربداری (738 - 745 هـ. ق.) و ملک معزالدین حسین کرت (732 - 771 هـ. ق.)] رویداد[به غارت رفت (4) و او ناگزیر شد با گرد آوردن شعرهای پراکنده خویش و افزودن اشعاری که بعد از این واقعه سروده بود دیوانی جدید ترتیب دهد.

دیوان جدید او که اکنون در دست است با مقدمه ای که شاعر بر آن نوشته است، از قصیده، غزل، ترکیب بند، قطعه و رباعی، در حدود پانزده هزار بیت دارد. ابن یمین علاوه از قصیده سرایی ، مثنوی هایی هم دارد که از آن میانه « مثنوی مجلس افروز » ببحر خفیف مخبون محذوف یا مقصور است در تحقیق و عرفان ، و مثنوی دیگری هم در این موضوع بحر هزج مسدس مقصور یا محذوف ؛ از او باقی مانده است . همان گونه که مصحح دیوان او نگاشته است :

"... مضامین بکرومنسجم و بدیع در اشعارش فراوان، خاصه بیشتر رباعیاتش در روانی چون آب و در لطف و صفا، چون روانست و گویی از چاشنی معانی و فلسفه خیام، همان نزدیکی و قرب، که نیشابور را با سبزوار است در رباعیات ابن یمین هم اثر و نشانست."

سخن او روان، منسجم و خالی از تکلف و علم فروشی و به تمام معنی دنباله سبک ساده گویان خراسانی است.

ابن یمین شاعری بسیار باخلاق بوده و دارای خویی پسندیده و نیکو بوده است.

او در انواع شعر چیره دست بوده و باید گفت در باب «رباعی» دست بالا داشته است.

ابن یمین بزرگترین شاعر رباعی پرداز قرن هشتم است، چرا که در این قرن، رباعی سرایی به نسبت قرن هفتم و پیش از آن، افول می کند. یکی از علل افول رباعی در این قرن، بی شک توجه اکثر، بلکه تمامی شاعران این قرن به غزل معطوف است. همین مسئله انگیزه ای است که طبع شاعران در آن نوع شعر میل کند. در این میان، تنها «ابن یمین» است که رباعی هایش به لحاظ نوع بیان و تعداد رباعی حائز اهمیت است.

در دیوان «ابن یمین» 671 رباعی موجود است، او همچون دیگر شاعران قرن 7 و 8 هـ.ق تحت تاثیر رباعی ها و اندیشه های خیامی است.

ابن یمین، تا حدود بسیار زیاد، رباعی هایش رنگ فلسفی به خود می گیرد، رباعی زیر از همین مقوله است:

در کارگه وجود، هر نقش، که هست
نقاش الست بی تو آن نقش ببست
در حیرتم از حال تو، تا خود، تو کنی
نی بی توبود کارونه کاریت به دست

درد شناختی نوعی نتیجه مستقیم شرایط و احوال پرفتنه و آشوب عصر شاعر باشد که موجب بروز این افکار و سخنان شده است و یادآور این رباعی زیر است :

خوش باش، که پخته اند سودای تودی
ایمن شده از همه تمنای تو دی
تو شاد بزی که بی تقاضای تو دی
دادند قرار کار فردای تو دی

باید اذعان داشت که گله گزاری «ابن یمین» از روزگار و جور و ستم و رنج از فلك کشیدن در رباعیات او بسیارست. او به اغتنام فرصت در رباعیاتش اشاره دارد :

افسوس! که آفتاب عمرم به زوال
نزدیک رسید و دیده در خواب و خیال

بشناس دلا! قیمت این عمر، که هست
بازآمدن عمر، دگرباره محال

قطعه های ابن‌یمین به سبب در برداشتن پند و اندرز و طعن و طنز، رواج و شهرت بسیار یافت. اینها مضامین و ایده هایی است که در رباعیات «ابن یمین» کاملاً ملحوظ و مشهود است و باید گفت اوضاع بد روزگار، که وی در آن می زیسته، تأثیر بسیار اکیدی بر او در این زمینه ها داشته است. اینك به جهت حسن ختام ، چند رباعی نغز دیگر از او نقل می شود:

ای دوست! بیا تا نفسی شاد شویم
وز بند غم زمانه ، آزاد شویم
برآتش اندوه، زنیم آب طرب
زان پیش، که همچو خاک بر باد شویم

در کار خودم ، گراختیاری بودی
پیوسته به دست من، نگاری بودی
مسکین دل تنگم ، ارنمائی بریار
باری زدهانش، یادگاری بودی

تا دستخوش کشاکش وسواسی
چون مور، اسیر این معلق طاسی
کی محرم اسرار الهی گردی
تا سر وجود خویش را شناسی

آن دم که خُمِ عشق بجوش آمده بود
جان از سرمستی به خروش آمده بود
روزی که بما کاسه می ، می دادند
از هر طرفی صدای نوش آمده بود

مردی که صلاح خود نداند درکار
وآن هم ننیوشد که بدو گوید یار
اورا بگذار و خیر ازو چشم مدار
کاوسیلی روزگار یابد بسیار

سیرت آزادگان از سفلگان هرگز مجوی
کی بود چون سرو و سوسن هر کجا خار و خسی
آبروی از آتش شهوت چرا ریزی به خاک
از هوا چون بگذری ز آن پس صفا یابی بسی
شوربای چشم خود خوردن بر ابن یمین
به که باید خورد سَك پای رخ هر ناکسی

هر کرا در جهان همی بینی
گر گدایی و گر شهنشاهی است
طالب لقمه ییست ، وز پی آن
در تَکِ چاه یا سر چاهیست
مقصد خلق جمله یک چیز است
لیک هر یک فتاده در راهیست
اهل عالم بنان چو محتاجند
پس به نزدیک هر که آگاهیست
شاه را بر گدا چه ناز رسد
چون گدا شاه نیز نان خواهیست

آخرین قسمت زندگی ابن یمین در زادگاهش بقناعت اخلاقی به سرآمد. تاریخ درگذشت ابن یمین را « دولتشاه » (5) در سال 745 ه.ق. نوشته ، مگر بقول دکتر ذبیح الله صفا تاریخ درگذشت وی آنست که در مجمل فصیحی ضمن حوادث سال 769 ه.ق . همراه قطه زیرین آمده است :

بود از تاریخ هجرت هفتصد با شصت و نه

روز شنبه هشتم ماه جمادی الآخرین

گفت رضوان حور را بر خیز و استقبال کن

خیمه بر صحرای جنت می زند ابن یمین

از اشعار اوست :

سود دنیا و دین اگر خواهی

مایه هر دو شان نیکو کاریست

راحت بندگان حق جستن

عین تقوی و زهد و دین داریست

گر در خلد را کلیدی است

بیش بخشیدن و کم آزاریست

- 1 - منسوب به « فریومد » قریه یی از ناحیه بیهق سبزوار بود .
 - 2 - دکتر معین ، فرهنگ فارسی در شش مجلد ، جلد پنجم ص 88 .
 - 3 - همانجا . ورجوع شود به اثر مجمع الفصحاء ج 2 ، ص 2.
 - 4 - بچنگال غارتگران او فتاد وزآن پس کسی زو نشانی نداد
 - 5 - دکتر ذبیح الله صفا ، تاریخ ادبیات ایران ، جلد سوم قسمت دوم ، ص 951 .
- روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات ، چاپ
دانشگاه تهران ، ج 2 ، ص 12 ؛